

مبارزه پیامبر ﷺ

با آداب و رسوم خرافی*

دکتر فتحیه فتاحی زاده

استادیار دانشگاه الزهراء

چکیده

در این نوشتار مسئله خرافه و نقش پیامبر اعظم ﷺ در خرافه‌زدایی مورد بحث قرار گرفته است.

با توجه به گستردگی دامنه خرافات، به طور کلی می‌توان خرافات عصر جاهلی را در سه فصل اعتقادی، احکام، شرایع دینی و عادات و آداب اجتماعی دسته‌بندی کرد. از آنجا که طرح تمامی اقسام خرافه در این نوشتار نمی‌گنجد، تنها نمونه‌هایی از خرافات مربوط به عادات اجتماعی به بحث گذارده شده است. فال نیک و بد، آویختن اشیای جادویی برای دفع چشم‌زخم، خوش‌یمنی و بدیمنی روزها، عطسه زدن و آتش‌افروزی برای بارش باران، از مهم‌ترین جلوه‌های آداب و رسوم خرافی است که تعداد قابل توجهی از افراد جامعه جاهلی بدان پایبند بوده، بعضاً امروزه نیز بدان اعتقاد دارند. شیوه برخورد آن حضرت با این قبیل خرافات و رهنمودهایی که در این باره ارائه فرموده است، در جهت اصلاح افکار و اندیشه‌ها بسیار مؤثر است.

کلیدواژه‌ها: پیامبر اعظم ﷺ، خرافه‌زدایی، فال نیک و بد، خوش‌یمنی و بدیمنی روزها.

مقدمه

وقتی انسان از درک حقایق و رابطه منطقی پدیده‌ها عاجز باشد، برای تسکین و اقناع خود به قوه خیال پناه می‌برد و به کمک آن اباطیل و اساطیر گوناگونی می‌سازد و جهانی پر از خدایان و ارواح نامرئی به وجود می‌آورد. چون انسان نادان با مشاهده عجایب طبیعت، دچار حیرت می‌شود، بی‌اختیار مجذوب آنها شده، در برابرشان سر تعظیم فرود می‌آورد و گاهی آنها را خدای خود می‌خواند؛ بر این اساس، می‌توان گفت: خرافات زاده تخیل، تحبیر و واهمه انسانی است (ر.ک. به: کینگ، ۱۳۵۳، ص ۸ / هدایت، ۱۳۷۸، ص ۲۲ / جاهودا، ۱۳۶۳، ص ۴) و نیز گرایش انسان به سمت پرستش نیرویی برتر، گاه در تطبیق مصداق گمراه شده و ماه، خورشید، ستاره و یا پدیده‌های مصنوع دست بشر را به عنوان معبود جا زده است.

بر اساس برخی از آیات قرآنی - که بعضی دین‌پژوهی‌ها نیز آن را تأیید می‌کنند - بشر ابتدا یکتاپرست بوده و پرستش بت، ماه، ستاره یا انسان از نوع انحراف‌هایی است که به تدریج به وجود آمده است (قائم‌نیا، [بی‌تا]، ص ۴۰ / مطهری، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۶).

در تاریخ فرهنگ بشری به‌ویژه در عصر جاهلی، خرافات نموده‌ها و جلوه‌های متعددی داشته است. هم اکنون نیز در کشورهای مختلف حتی در کشورهای پیشرفته با وجود رشد علمی و فنی، باز در فرهنگ و سنن اجتماعی آنها، نشانه‌هایی از خرافات وجود دارد. بازار مشاغلی چون رمالی و جادوگری، طالع‌بینی و کف‌بینی رونق بسیاری دارد (کینگ، ۱۳۵۳، ص ۷ / جاهودا، ۱۳۶۳، صص ۳۳ و ۳۷)؛ زیرا رشد عقلی توأم با رشد علمی صورت نگرفته است.

نظر به شرایط عصر کنونی که خرافه، بزرگ‌ترین مانع در مسیر اندیشه بشر

است و اندیشمندان خرافه‌زدایی را مهم‌ترین عامل رشد فکری جوامع می‌دانند، تحقیق دربارهٔ مهم‌ترین اقدام پیامبر ﷺ در جهت زدودن خرافات، ضروری می‌نماید؛ به‌ویژه که آن حضرت به پشتوانهٔ وحی در جهت رشد حیات فکری - عقلانی جامعه تلاش نموده است، مردم را به خردورزی فراخوانده و دینداری بدون آگاهی را بی‌ارزش دانسته است.

گفتنی است روایات نبوی و رهنمودهای آن حضرت در کتب روایی و تفسیری پراکنده است و به طور مستقل و به یک میزان مورد توجه قرار نگرفته است؛ از این رو نگارنده بر آن شد گامی هر چند ناچیز در این زمینه بردارد.

در مسئله خرافه و نقش پیامبر اعظم ﷺ در خرافه‌زدایی، با چند پرسش جدی روبرو هستیم: ۱. خرافه چیست؟ ۲. پیامبر اکرم ﷺ چگونه با خرافات مبارزه کرده است؟ ۳. جلوه‌ها و نمودهای خرافه در عصر جاهلی کدام است؟ این نوشتار در پی یافتن پاسخی برای این پرسش‌هاست.

خرافه چیست؟

خرافه لفظی عربی به معنای «میوهٔ چیده شده» است. گویند خرافه نام مردی از قبیلهٔ عُذره بود و از احوال و اسرار جنیان خبر داشته و آنچه را که از آنها می‌دید، نقل می‌کرد؛ اما کسی سخن او را باور نداشت و مردم سخنان وی را تکذیب می‌کردند و می‌گفتند: «هذا حدیث خرافه و هی حدیث مستملح کذب» (ابن اثیر، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۵)؛ این سخن، ساختهٔ خود «خرافه» است و این سخنی ملیح و شنیدنی، اما دروغ است.

برخی کتب لغت، خرافه را کلام باطل، بیهوده، پریشان و افسانه معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۴۱، ذیل ماده «خرافه»); بر این اساس، خرافه به معنای حکایت یا قصه یا

عقیده فاسد و رأی باطل، معادل «superstition» است؛ پس خرافات عبارت است از: عقاید باطل و بی‌اساس که به کلی خلاف منطق و واقعیات است (نوری، ۱۳۵۴، ص ۴۸۰).

البته ارائه تعریفی که برای همه مردم - با ادیان و فرهنگ‌های مختلف - پذیرفتنی باشد، کاری بس دشوار است؛ زیرا دینداران متهم به خرافی بودن هستند، در حالی که افراد بی‌دین به دلیل کوتاه‌فکری، بسیاری از حقایق جهان هستی را درک نمی‌کنند و از این جهت، نسبت به افکار و عقاید خرافی آسیب‌پذیرتر هستند. به هر حال، هر گروهی برای نامعقول و غیرمنطقی جلوه دادن افکار و اندیشه‌های دیگری، تعبیر خرافه و خرافاتی را به کار می‌بندند (جاهود، ۱۳۶۳، ص ۱). در تعریف خرافه گفته شده است:

خرافه، یعنی رویدادهایی را که انتظار نداشته‌ایم رخ دهند، به پدیده‌هایی نسبت دهیم که هیچ رابطه منطقی‌ای میان آنها یافت نمی‌شود؛ مثل اینکه گمان کنیم گذشتن از زیر نردبان، سبب بروز فلان حادثه رانندگی چند روز پس از آن می‌شود... در صورتی که این رویدادها هیچ اثری بر هیچ چیز دیگر ندارند (مالرب، [بی تا]، ص ۲۹۱).

علامه طباطبایی اعتقادات بی‌اساس را خرافه می‌داند: «اعتقاد به آنچه علم به حقیقت آن نداریم و نمی‌دانیم خیر است یا شر، جزو خرافات است» (علامه طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۲۲).

شاید بهترین تعریفی که بتوان ارائه کرد و مورد پذیرش ادیان باشد، این است: «خرافه، ترس بیهوده از عوامل و مرتبط دانستن پدیده‌های نامربوط به یکدیگر است که رابطه بین آنها نه از نظر علم و عقل ثابت شده و نه از سوی دین تأیید شده است» (علوی‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۲۵۰).

نقش پیامبر اعظم ﷺ در خرافه‌زدایی

با توجه به گستردگی و نفوذ خرافات در عصر جاهلی، رسول گرامی اسلام ﷺ به پاکسازی اندیشه‌های خرافی در طول حیات پربرکت خود پرداخت؛ البته مبارزه جدی و مستمر آن حضرت به عصر بعثت باز می‌گردد. این مبارزات در قالب‌های مختلفی از جمله رشد حیات فکری - عقلانی جامعه به انجام رسیده است. پیامبر اکرم ﷺ برای بالا بردن سطح افکار و اندیشه‌ها تلاش کرد تا مردم درست بیندیشند و حقیقت را از خرافه بازشناسند.

قرآن کریم، رسالت آن بزرگوار را در این باره بیان می‌فرماید: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷): و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است، برمی‌دارد.

«اصر» به معنای نگهداری و محبوس کردن است و به کار سنگینی که انسان را از فعالیت باز می‌دارد، «اصر» گفته می‌شود؛ و به دلیل محدودیت‌هایی که برای انسان ایجاد می‌شود، به عهد و پیمان، مجازات و کیفر «اصر» می‌گویند (دهخدا، ۱۳۴۱، ذیل ماده «اصر»).

یکی از مصادیق «اصر» در عرب جاهلی، خرافات بود که پر و بال اندیشه آنها را بسته بود. آنان به جای ریشه‌یابی علت‌ها و دست یافتن به راه‌حل‌ها به اوهام و خرافات معتقد بودند. رسول خدا ﷺ این غل و زنجیرهای بازدارنده را از دست پای فکر و اندیشه آنها گشود و از همین مردم با این کج‌اندیشی‌ها و خرافات، ملتی صاحب اندیشه و متمدن پدید آورد (ر.ک به: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۴۰۰).

پیامبر اسلام ﷺ یکی از برنامه‌های تبلیغی اسلام را مبارزه با خرافات اعلام فرمود. وقتی معاذبن جبل را به یمن فرستاد، به او سفارش کرد: «و امت امر

الجاهلیه الا ما سنة الاسلام و اظهر امر الاسلام كله صغيره و كبيره» (ابن هشام، ۱۳۷۵ ق، ج ۳، ص ۴۱۲): آثار جاهلیت (افکار و عقاید خرافی) را از میان مردم نابود کن؛ مگر آنچه را اسلام سنت قرار داده است و سنن اسلام را از خرد و کلان زنده نما. همچنین آن حضرت به مردم فرمود: «كُلُّ ماُثره فی الجاهلیه تحت قدمی» (همان): تمام آثار [باطل و نادرست] دوره جاهلیت زیر قدم من قرار دارد (و فاقد اعتبار است).

اندیشمندان خرافه‌زدایی را مهم‌ترین عامل رشد فکری می‌دانند. بدین ترتیب، ذهنی که گرفتار خرافه باشد، نمی‌تواند به رشد و باروری برسد. خرافه، بزرگ‌ترین مانع درست‌اندیشی است. مهم‌ترین اقدامی که پیامبر اسلام ﷺ در جهت رشد و اعتلای فکری جامعه انجام داد، برقراری صحیح رابطه‌ها بود؛ چه اینکه هرگز اجازه نمی‌داد پندار، جایگزین حقیقت شود؛ بر این اساس، در برخورد با نمودهای عینی و مصادیق خرافه، رهنمودهای لازم را بیان می‌فرمود. در این بخش نمونه‌هایی از آن را ارائه می‌نماییم:

انواع و اقسام خرافات

تاریخ بشر به‌خصوص در دوره جاهلیت با انواع مختلف خرافه مواجه بوده است. اندیشه‌ها و اعمال بی‌اساسی که مورد قبول واقع شده است و از آن به خرافات تعبیر می‌شود، قابل شمارش نیست؛ اما با توجه به محور بحث - که به بررسی خرافات در عصر جاهلی و زمان بعثت رسول اکرم ﷺ اختصاص یافته است - می‌توان خرافات را در سه فصل اعتقادی، احکام و شرایع دینی و عادات و آداب اجتماعی طبقه‌بندی کرد.

مقصود از خرافات اعتقادی، آن دست از اندیشه‌های موهومی است که ریشه

در مبانی اعتقادی دارد. لغزش در گرایش فطری بشر در پرستش (بت‌پرستی)، مؤثر دانستن نیروها و قوای مرموز و وطن‌پرستی نمونه‌هایی از آن است (ابن کلبی، ۱۹۲۴، ص ۲۷ / قطب، ۱۴۰۰، ج ۵، ص ۳۱۷۴)؛ همچنین آمیختگی احکام و دستورات دینی با مسائل بی‌اساس و خرافی، جلوه دیگری از خرافات است. مردم جاهلی، اعمال عبادی نماز، آداب و مناسک حج و برخی از احکام دینی را از جانب خود دچار تحریف کرده، به خرافاتی آمیخته بودند (ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۱۲ / قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۲۲۹ و ۲۸۲ / علی، ۱۹۷۷، ج ۴، ص ۳۵۸). در نهایت، بخشی از خرافات عصر جاهلی مربوط به آداب و عادات اجتماعی آنان است. این گونه خرافات، افکار و عقاید واهی را در بر می‌گیرد که تعداد معتنابهی از افراد جامعه بدان پایبند هستند. گرچه زبان، رفتارهای ناهنجار آنان مستقیماً به خرافه‌پرستان می‌رسد، اما به صورت غیرمستقیم دامن سایر افراد را نیز می‌گیرد؛ از این رو در آیات و روایات نبوی با این دسته از خرافات مبارزه شده است.

از آنجا که مجال طرح تمامی اقسام خرافه در این مقال نمی‌گنجد، این نوشتار به نمونه‌هایی از خرافات، مربوط به عادات و آداب اجتماعی اختصاص یافته است.

۱. فال نیک و بد (تفال و تطیر)

تطیر از ریشه «طیر» به معنای فال بد است. ابن منظور می‌نویسد: «عرب‌ها طیور را نکه می‌داشتند و با آنان تطیر می‌زدند؛ به همین دلیل نحوست را طیر، طائر و طیره می‌گفتند؛ چون به انواع پرندگان فال بد می‌زدند. پیامبر اسلام ﷺ آنان را از این کار باز داشت.

تطیر به فال بد گرفتن و نحس دانستن چیزی است. در اصل به معنای سخن،

فعل یا چیز دیدنی است که مورد پسند نباشد. عرب‌ها با به پرواز درآوردن پرندگان فال می‌زدند؛ اگر پرندگانی که به پرواز در می‌آوردند به سمت راست می‌رفتند، آن را نیک دانسته و کارهای مورد نظر خویش را انجام می‌دادند، اما اگر آن پرنده به سمت چپ می‌رفت، آن را شوم پنداشته، از کار مورد نظر باز می‌ماندند» (ابن منظور، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۲۴۴۱).

پدیده تطیر سابقه‌ای دیرینه دارد و در میان اقوام و ملل مختلف رواج داشته است و ریشه آن ناآگاهی نسبت به علل واقعی حوادث بوده است. امت‌ها، پیامبران را عامل گرفتاری‌ها و مصائب خود می‌دانستند و حضور آنان را شوم می‌پنداشتند؛ به همین دلیل به آنان ایمان نمی‌آوردند. آنان در مواجهه با حضرت صالح علیه السلام (نمل: ۴۷) و حضرت موسی علیه السلام (اعراف: ۱۳۱) این عقیده را بر زبان جاری ساخته‌اند. قرآن کریم به بشریت تذکار می‌دهد که مصدر نیکی و بدی، خود شما هستید و بی‌جهت به موجودات دیگر فال نیک و بد می‌زنند (یس: ۱۹).

پس هر نحوست و شومی که وجود دارد، خارج از وجود بشر نیست. شومی در اخلاق فاسد، در جهالت و نادانی و در اعمال زشت آدمی است. چاره این شومی در وجود انسان است؛ چون تبدیل سرنوشت انسان، تنها به دست خودش می‌باشد.

روش برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با تطیر

در کلمات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله طیره و شومی بی‌اساس معرفی شده است (متقی هندی، ۲۰۰۵، ج ۲۸۵۵۲). در فرمایش دیگری آمده است: «رفعت عن أمتی الطیره» (صدوق، ۱۳۸۹، ص ۴۱۷)؛ در امت من، فال بد زدن وجود ندارد. شدیدترین تعبیری که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای دور ماندن از فال بد به کار گرفته است، این کلام

معروف است: «من رده الطیره من حاجته فقد اشرك» (متقی هندی، ۲۰۰۵، ج ۲۸۵۸): کسی که فال بد، او را از برآوردن نیازهایش بازدارد، شرک ورزیده است. بر این اساس، طیره در ذات خود چیزی نیست و با بی‌اعتنایی می‌توان از شر آن مصون ماند؛ چون فال بد تأثیرات روانی سوئی در بر دارد.

به بیان دیگر، می‌توان گفت: باورها چیزهایی نیستند که فقط درون کاسه سر آدمی قرار داشته باشند، بلکه نیروهایی هستند که رفتارهای ما را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ مثلاً اگر تعداد قابل توجهی از مردم ایمان راسخ داشته باشند که چهارشنبه آخر هر ماه، روز نحسی است، همین اعتقاد ممکن است در آن روز به خصوص، در رفتار آنان اثر بگذارد و آنها را مرددتر، حساس‌تر و مضطرب‌تر سازد؛ در نتیجه ممکن است این روحیات، باعث بروز تصادفات بیشتر رانندگی در آن روز گردد؛ در حالی که بالا رفتن میزان تصادف رانندگی در این روز در واقع پیامدهای یک چنین عقیده‌ای است. چنین فرایند علت و معلولی‌ای را در روانشناسی، اصطلاحاً «پیشگویی خودکام‌بخش» نامیده‌اند (جاهودا، ۱۳۶۳، ش ۱۴).

بدین ترتیب، کسی که به فال بد و امور نحس معتقد باشد، زندگی را بر خود دشوار نموده، همواره منتظر عواقب آن است؛ لذا پیامبر اسلام ﷺ نادیده انگاشتن فال بد را راهکاری پیشنهاد می‌کند و می‌فرماید: هنگامی که فال بد زدی، بگذر و چون گمان بردی، بر اساس آن داوری مکن و آن‌گاه که حسد بردی، تجاوز مکن (حرانی، ۱۳۹۸، ص ۵۰).

نظیر این روایت، حدیث نبوی است که از طریق اهل سنت وارد شده است (عسقلانی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۱۸۰)؛ چنان‌که در روایات آمده است: مردم از فال بد آسوده نیستند؛ به همین دلیل، پیامبر گرامی اسلام ﷺ توکل به خدا را چاره نهایی می‌داند؛ چون در صورت توکل، تأثیر امور به خداوند نسبت داده می‌شود و فرد او

را تنها مؤثر می‌داند؛ لذا دیگر فال بد، دل انسان‌های ساده‌لوح را نمی‌لرزاند.
در حدیثی، پیامبر ﷺ فرموده است: خداوند اثر فال بد را با توکل از میان می‌برد (همان) و در جای دیگر می‌فرماید: کفاره فال بد زدن، توکل به خدا است (حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۱۵، ص ۵۸۴).

پیامبر اسلام ﷺ دور ماندن از اندیشه‌های خرافی را در قالب دعا مطرح نموده و فرموده است: «خدایا! هیچ نحوستی نیست مگر نحوستی که تو بخواهی و هیچ خیری نیست، مگر خیری که تو بخواهی و هیچ خدایی جز تو نیست و کسی جز تو نیکی‌ها را محقق نمی‌کند و بدی‌ها را از بین نمی‌برد و نیرو و توانی جز به وسیله خداوند بلندمرتبه و بزرگ نیست» (کلینی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۸۵).

در مقابل تطیر، تَقَال (فال نیک) مطرح است و در روایات، فال نیک نه تنها مورد نهی و سرزنش واقع نشده، بلکه به آن توصیه و سفارش نیز شده است. در حدیث نبوی آمده است: «تَقَالُوا بِالْخَيْرِ تَجِدُوهُ» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۴۰): فال نیک بزنید، آن را بیابید.

فال نیک همانند فال بد، به هیچ وجه، اثر طبیعی ندارد؛ اما از لحاظ روانی، روح امیدواری را در افراد، تقویت کرده، آنان را به سوی تلاش بیشتر سوق می‌دهد. انس از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمود: «لا عدوی و لا طیره و یعجبنی الفال الطیبه و الکلمه الصالحه» (متقی هندی، ۲۰۰۵، ج ۲۸۵۹۷): فال بد اساس ندارد، اما فال نیک، یعنی سخن دل‌انگیز و شایسته، مرا شگفت‌زده و خوشحال می‌کند.

بدین ترتیب، اسلام با تفاوت‌گذاردن بین فال نیک و بد، از مردم می‌خواهد همواره فال نیک بزنند. این دستور گواه آن است که تأثیر فال نیک و بد مربوط به نفس فال‌زننده است.

سیره عملی پیامبر اسلام ﷺ نیز مؤید دیگری است. در روایات بسیاری وارد شده که آن حضرت فال نیک می‌زده است. در جریان برخورد مسلمانان با کفار مکه در سرزمین حدیبیه، وقتی نماینده کفار به نام سهیل بن عمرو نزد پیامبر ﷺ آمد، حضرت فرمود: «قد سهل علیکم امرکم» (همان، ح ۳۰۱۴۹): حالا دیگر امر بر شما سهل و آسان شد.

۲. چشم‌زخم (آویختن اشیای جادویی)

عرب جاهلی به منظور در امان ماندن از آزار ارواح خبیثه و جنون و چشم‌زخم، آویزه‌هایی از استخوان مردگان، سنگ‌های جادویی و پارچه‌های آلوده به کثافات می‌آویختند (نوری، ۱۳۵۴، ص ۴۸۳). بدین ترتیب برای آویزه‌های جادویی اثر مافوق طبیعی قائل بودند و آنها را در همه حال با خود همراه داشتند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ این امر را بی‌اثر دانسته، اذهان بی‌خبران را آگاه ساختند و راه صحیح را به آنان نشان دادند. آن حضرت از سر شفقت و دلسوزی به پدران و مادران تذکر داده، می‌فرمود: «این آویزه‌های بی‌اثر را از بچه‌ها دور سازید و آنها را با این قلاده‌ها به رنج می‌فکنید» (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۱۵۶). حضرت ﷺ سپس آنها را برای علاج بیماری‌ها به داروهای سودمند راهنمایی می‌کند.

علاوه بر انکار تأثیرات جادویی و مافوق طبیعی این اشیاء در روایات نبوی، پیامبر گرامی ﷺ آنها را با روح خداپرستی ناسازگار دانسته، معادل شرک معرفی کرده است (ر.ک به: طریحی، ۱۳۹۵، ج ۶ ص ۲۲ / ابن حنبل، ۱۳۸۹، ج ۳، باب الرقی و التمام). در بین جاهلیت، کاربرد اشیای جادویی به همین جا ختم نمی‌شود. آنان رشته‌های زه را بر گردن و پیشانی اسبان و شتران می‌آویختند و معتقد بودند این عمل، در حفظ این حیوانات در برابر ارواح خبیثه و چشم‌زخم به‌ویژه هنگام

غارتگری و حمله به دشمن مؤثر است (نوری، ۱۳۵۴، ۴۹۱).

در روایاتی، مبارزه پیامبر اکرم ﷺ با این خرافه به صورت جدی مطرح شده است. جابر انصاری از آن حضرت نقل می‌کند که فرمود: پیشانی اسبان به خیر و برکت گره خورده است. به صاحبان خود هرگونه کمکی می‌رسانند، آنها را افسار کنید، ولی اوتار بر آنها نیاویزید (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۴۰).

یکی از اصحاب پیامبر ﷺ می‌گوید: با آن حضرت در سفر بودیم که در بین راه فرستاده‌ای از طرف پیامبر ﷺ این حکم را ابلاغ کرد: بر گردن شتران شما، وتر یا زه نباشد؛ آنها را پاره کنید (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۰۹۴). بدین ترتیب رسول گرامی اسلام ﷺ افکار و اندیشه‌های خرافی را اصلاح نموده، آنان را به سوی پذیرش واقعیت‌ها سوق داده است.

عرب جاهلی برای دفع چشم‌زخم به خرافه دیگری پناه برده است. آنان هر گاه تعداد شترانشان به یکصد می‌رسید، برای خنثی کردن اثر چشم‌زخم، چشم یکی از شتران نر را کور می‌ساختند! و اگر عدد شتران به یک هزار می‌رسید، هر دو چشم یکی از شتران نر را کور می‌ساختند!

خرافه کور کردن چشم حیوان - که از سر جهل صورت می‌گرفت - جز اذیت و آزار حیوان ثمری نداشت؛ لذا در آموزه‌های دینی هرگونه آزاررسانی به حیوان ممنوع گردیده است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: بستن ریسمان سخت به گردن حیوان و سوراخ کردن بینی و سیخ زدن به حیوان در اسلام نهی شده است (میرزا نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۶، ص ۱۰۶)؛ همچنین حضرت ﷺ برای دفع چشم‌زخم هرگاه خانه‌ای خریداری می‌کرد یا چشمه‌ای جاری می‌ساخت، گوسفندی ذبح می‌نمود و نام این عمل «ذبائح الجن» بوده است. امروزه نیز در میان ما رسم است که وقتی

خانه‌ای جدید یا وسیله نقلیه و مانند آن را خریداری می‌کنیم، گوسفندی قربانی می‌کنیم.

دانشمندان نیز تأثیر خاص بعضی از چشم‌ها را پذیرفته‌اند. آنها معتقدند: در برخی از چشم‌ها نیروی مغناطیسی خاصی نهفته است که کارایی زیادی دارد و با تمرین می‌توان آن را تقویت کرد. هیپنوتیزم نیز از طریق همین نیروی مغناطیسی صورت می‌گیرد.

در روایات آمده است: رسول خدا ﷺ برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام «رقیه»* گرفت و این دعا را خواند: «شما را به تمام کلمات و اسمای حسناى خداوند - از شر مرگ و حیوانات موزی و هر چشم بد و حسود، آن‌گاه که حسد ورزد - می‌سپارم» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۸۶۶).

۳. سعد و نحس ایام (خوش‌یمنی و بدیمنی روزها)

نحس در اصل لغت، سرخی فوق‌العاده افق است که آن را به صورت نحاس، شعله آتش خالی از دود در می‌آورد؛ به همین مناسبت در معنی شوم به کار رفته است (زبیدی، ۱۳۹۶، ج ۱۶، ص ۵۳۹).

نحوست ایام به این معناست که در آن زمان، حوادث شر و ناخوشایند رخ می‌نماید و اعمال انسان به ویژه برخی از اعمال، نتیجه خوبی نخواهد داشت و سعادت ایام، بر خلاف آن است.

بر سعد و نحس ایام نمی‌توان برهانی اقامه کرد، زیرا اجزای زمان به لحاظ طبیعت مانند هم هستند و تفاوتی میان یک روز با روز دیگر نیست تا یکی را سعد و دیگری را نحس بدانیم.

* مقصود دعاهایی است که برای دفع چشم زخم نوشته می‌شود و به آن تعویض هم می‌گویند.

اما عواملی که ممکن است در پیدایش حوادث مؤثر باشد، از حیطة علم بشر خارج است و نمی‌توان اجزای زمان را با عوامل تأثیرگذار سنجید. تجربه هم نمی‌تواند کارگشا باشد؛ زیرا تجربه وقتی مفید است که انفکاک زمان از عوامل امکان‌پذیر باشد و هر عاملی با آن زمان معین سنجیده شود. حال آنکه زمان جدای از عوامل نداریم و عوامل هم برای ما معلوم نیست.

انکار سعد و نحس ایام هم نیاز به اقامه برهان دارد که چنین چیزی امکان ندارد؛ البته سعد و نحس ایام به لحاظ عقلی امری بعید تلقی می‌شود؛ گر چه بُعد عقلی به معنای محال بودن نیست (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۹، ص ۷۱).

در قرآن کریم ضمن بیان داستان قوم عاد، در دو مورد از نحوست ایام یاد شده است (قمر: ۱۹ / سجده: ۱۶)؛ اما از سیاق آیات بر می‌آید که نحوست مربوط به عذابی است که بر آن قوم نازل شده است؛ چون عمل و فکر آنها در مسیر طغیان قرار گرفته و دچار نکبت و بدبختی شده‌اند. در مقابل، نامی از زمان سعد در قرآن آمده است (دخان: ۳). مبارک بودن شب قدر به دلیل نزول قرآن کریم و نیز نزول ملائکه است و اینکه عنایت الهی، شامل بندگان خالص خدا می‌شود.

اما در جوامع حدیثی، روایات بسیاری در سعد و نحس ایام وارد شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۶). آלוسی روایات متعارض در سعد و نحس ایام را برشمرده و به تصنیف آنها پرداخته است. وی روزها را با هم برابر و یکسان می‌داند که بر اساس نوع حادثه‌ای که در آنها واقع شده است، به بدیمنی یا خوش‌یمنی توصیف می‌شوند؛ برای مثال در روایت آمده است: فرود آمدن ابلیس به زمین، کشته شدن هابیل، وفات موسی و هارون و ابتلای ایوب در روز سه‌شنبه رخ داده است. آלוسی این روایت را (با فرض صحت) دلیل بر بدیمنی روز سه‌شنبه نمی‌داند، بلکه نشان‌دهنده نوع واقعه‌ای می‌داند که در این روزها اتفاق افتاده است؛ زیرا در

مقابل، روایتی می‌گوید: روزی مردم در روز سه‌شنبه پدید آمده است. پس زمان به خودی خود ویژگی خاصی ندارد و گرنه ما باید همه روزها را نحس بدانیم؛ چون عذاب قوم عاد یک هفته به طول انجامید (الوسی، ۱۴۰۵، ج ۲۷، ص ۸۶).

علامه طباطبایی بیشتر این احادیث را ضعیف دانسته و معتقد است: برخی از این روایات مرسل و بدون سند بوده یا اینکه قسمتی از سند را ندارند؛ گرچه سند برخی از روایات خالی از اعتبار نیست (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۹، ص ۷۲).

البته در روایات مربوط به نحوست ایام، علت نحوست حوادث ناگواری مانند رحلت رسول گرامی اسلام ﷺ، شهادت سیدالشهداء، افکندن ابراهیم در آتش و نزول عذاب بر برخی امت‌ها بر شمرده شده است.

نحس شمردن چنین ایامی، به معنای حفظ حرمت این ایام، روحیه تقوا را در افراد تقویت می‌کند؛ برعکس اگر هیچ حرمتی برای این ایام قائل نباشند و بدون توجه به این حوادث، سرگرم برآوردن خواسته‌های نفسانی خود شوند، در این صورت حرمت دین را پاس نداشته‌اند. پس برگشت نحوست این ایام، به جهانی از شقاوت‌های معنوی است و بی‌اعتنایی به آن علل، سبب نوعی شقاوت دینی می‌شود.

در برخی از روایات برای دفع نحوست این ایام، پناه بردن به خداوند و توکل بر او، روزه گرفتن، دعا کردن و تلاوت قرآن پیشنهاد شده است (همان).

در روایاتی ملاک در نحوست ایام تطییر مردم انگاشته شده است و طی آن تلاش شده مردم از شر آن نجات یابند؛ مانند روایتی که طی آن از امام هادی علیه السلام درباره مسافرت در چهارشنبه آخر ماه سؤال می‌شود، امام علیه السلام نیز می‌فرماید: «کسی که علی‌رغم خرافه‌پرستان در چهارشنبه آخر ماه، سفر کند، از هر آفتی ایمن خواهد بود و از هر گزندی محفوظ مانده، خداوند حاجتش را نیز

بر آورده می‌سازد» (حرانی، ۱۳۹۱، ص ۳۸۲)؛ و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لا تعادوا الایام فتعادیکم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶، ص ۴۱۳)؛ با ایام اعلام دشمنی نکنید که آنان دشمن شما می‌شوند.

بنابر آنچه آمد، این معنا فهمیده می‌شود که سعادت و نحوست ایام و روایات، ریشه در حوادث دینی‌ای دارد که بر اساس ذوق دینی یا تأثیر نفوس در فلان روز ایجاد یمن و برکت کرده یا باعث بدیمنی و نحوست آن شده است. بیش از این، از روایات برداشت نمی‌شود.

۴. عطسه کردن

عرب جاهلی عطسه را شوم و نکبت‌زا می‌دانست و چون عطسه را علامت بلا و حادثه تلخ می‌دانست، دست به کاری نمی‌زد. اعتقاد به تأثیرگذاری عطسه هنوز هم در جوامع امروزی کم و بیش اعتبار دارد و به نظر برخی، یک عطسه نشانه نحوست و بدی آن کار و دو عطسه نشانه خوبی و میمنت آن کار است.

با مطالعه تاریخ گذشته، به این نکته پی می‌بریم که به اثرگذاری عطسه بسیار توجه شده است؛ به طوری که در توصیف دلاوری و شجاعت جنگجویی می‌گفتند: او آنچنان دلاوری است که عطسه، او را از به کام شیر رفتن و نبرد باز نمی‌دارد (اندلسی، ۱۴۰۴، ق، ص ۳۵). اسلام با این پندار خرافاتی مبارزه کرده، عطسه را نعمتی برای بدن برشمرده است که مستلزم حمد و شکر پروردگار است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خداوند عطسه را دوست می‌دارد و خمیازه را مکروه می‌داند. هرگاه کسی عطسه کند، حمد خدا گوید و هر مسلمانی که عطسه را می‌شنود، او را دعا گفته و از خداوند مزید رحمت طلب کند (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۲۹۰).

در ادامه روایت، عطسه رحمانی، و خمیازه که حاکی از کسالت است، شیطانی

شمرده شده است، و نیز روایتی از قول آن حضرت وارد شده که هرگاه کسی عطسه کند، حمد خدا گوید و کسی که بر او می‌گذرد، برای او طلب رحمت کند و عطسه‌کننده نیز در پاسخ، هدایت و عاقبت به خیری او را طلب کند (همان).

۵. آتش‌افروزی برای بارش باران

با توجه به خشکسالی و گرمسیری منطقه عربستان و نیاز شدید مردم به آب، مردم منطقه برای بارش باران کارهایی را انجام می‌دادند؛ برای نمونه هنگام خشکسالی، پیران قوم، مراسمی را با آداب خاص برگزار می‌کردند. آنان به دُم و پاهای گاوهای ماده هیزم می‌بستند و بالای کوه می‌بردند و آن گاه هیزم‌ها را آتش زده، گاوها را از بالای کوه به دویدن وا می‌داشتند. به پندار آنان ناراحتی و نگرانی گاو در باران‌خواهی بسیار اثرگذار بود؛ و موکلان باران، به دلیل قداست گاو، ناراحتی او را تحمل نکرده، باران را می‌فرستادند؛ و یا شاید آتش‌افروزی و ایجاد سر و صدا، تقلید از رعد و برق بوده است.

هشام بن کلبی این مراسم را با بیان آداب آن، در قالب شعر گزارش کرده است (نوری، ۱۳۵۴، ص ۵۰۵).

با ظهور اسلام بساط این خرافه نیز برچیده شد. رسول گرامی اسلام ﷺ با هدایت مردم به اسباب و علل، آنهارا از کج‌اندیشی نجات داد و با کندن چاه و قنات، زمین‌های بایر و موات را احیا کرد.

آنجا که اسباب و علل مادی در اختیار نیست، برای توسل معنوی «نماز استسقاء» تشریح شده است. در زمان پیامبر اکرم ﷺ جمعی، از کمی باران و خشکی صحراها به ستوه آمدند؛ از حضرت خواستند تا دعایی فرماید. رسول خدا ﷺ فرمان داد تا مسلمانان به جایی گسترده بروند و از آنان خواست دعا کنند

و نماز استسقاء بخوانند. حضرت دعا می‌کرد و مردم آمین می‌گفتند. فرشته وحی نازل شد و از استجاب دعا خبر داد (فیض کاشانی، ۱۳۷۵، ق، باب صلوٰۃ الاستسقاء).
 ابن عباس نقل می‌کند: در یکی از سفرها، همراهان پیامبر ﷺ گرفتار تشنگی شدید شدند. پیامبر ﷺ دعا کرد بارانی نازل شد و همه سیراب شدند؛ ولی در این میان، حضرت رسول ﷺ شنید که مردی می‌گوید: به برکت طلوع فلان ستاره باران نازل شد (سیوطی، ۱۴۱۴، ج ۶ ص ۱۶۳)؛ و این یکی از مظاهر ستاره‌پرستی و بت‌پرستی بود.

نتیجه

۱. در عصر جاهلی، جلوه‌های بسیاری از خرافات بر اندیشه و عمل مردم تأثیر گذاشته بود.
۲. هم اکنون نیز در جوامع بسیاری، خرافه، بزرگ‌ترین مانع در مسیر اندیشه بشری است.
۳. پیامبر اسلام ﷺ با شیوه‌های مختلف فکری و عملی یا خرافه مبارزه نموده است.
۴. آن حضرت در جهت اصلاح آداب و عادات اجتماعی مردم، با پستوانه وحی، گام‌های جدی و مؤثری برداشته است.
۵. رهنمودهایی که پیامبر ﷺ در برخورد با خرافه ارائه فرموده است، زمینه رشد حیات فکری - عقلانی جامعه را فراهم نموده است.

منابع

۱. آلوسی، محمود شکری؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم الشیبانی؛ النهایه فی غریب الحدیث و الاثر؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، [بی تا].
۳. ابن حنبل، احمد؛ المسند؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۹ ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۵. ابن کلیب، هشام بن محمد؛ الصنام؛ تحقیق احمد زکی پاشا؛ قاهره: [بی تا]، ۱۹۲۴ م.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۶ ق.
۷. ابن هشام، عبدالملک؛ السیره النبویه؛ مصر: مصطفى البابی، ۱۳۷۵ ق.
۸. اندلسی، ابن عبدربه؛ عقد الفرید؛ بیروت: [بی تا]، ۱۴۰۴ ق.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ الجامع الصحیح؛ دمشق: الیمامه، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. جاهودا، گوستاو؛ روانشناسی خرافات؛ ترجمه محمد تقی براهنی؛ تهران: نشر نو، ۱۳۶۳ ش.
۱۱. حزانی، حسن بن شعبه؛ تحف العقول عن الرسول؛ تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه؛ تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۱۳. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ تهران: مهر، ۱۳۴۱ ش.
۱۴. زبیدی، سید محمد مرتضی؛ تاج العروس؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۶ ق.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر؛ الفائق فی غریب الحدیث؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. سیدقطب؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت: دارالشروق، ۱۴۰۰ ق.
۱۷. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. صدوق، محمد بن علی؛ خصال؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ تهران: صدوق، ۱۳۸۹ ق.
۱۹. طباطبائی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۱ ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح رسول محلاتی و یزدی طباطبائی؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ق.

۲۱. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۹۵ ق.
۲۲. عسقلانی، ابن حجر؛ فتح الباری بشرح صحیح البخاری؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۲۳. علوی‌نژاد، سید حیدر؛ «قرآن و خرافه‌باوری»؛ مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۳۸۳۷، ۱۳۸۳ ش.
۲۴. علی، جواد؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام؛ بیروت: دارالعلم، ۱۹۷۷-۱۹۷۸.
۲۵. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی؛ الوافی؛ تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة، ۱۳۷۵ ق.
۲۶. قائمی‌نیا، علیرضا؛ در آمدی بر منشأ دین؛ تهران: نشر معارف، [بی‌تا].
۲۷. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ تصحیح سید طیب جزایری؛ قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. کینگ، لوتر؛ ندای سیاه؛ ترجمه منوچهر کیا؛ تهران: دریا، ۱۳۵۳ ش.
۳۰. مالرب، میشل؛ انسان و ادیان؛ ترجمه مهران توکلی؛ تهران: نی، [بی‌تا].
۳۱. متقی‌هندی، علاء‌الدین علی؛ کنز العمال؛ عمان: بیت الافکار الدولیه، ۲۰۰۵ م.
۳۲. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۳. مطهری، مرتضی؛ مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳ ش.
۳۵. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ بیروت: مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۳۶. نوری، یحیی؛ جاهلیت و اسلام؛ تهران: مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۵۴ ش.
۳۷. هدایت، صادق؛ فرهنگ عامیانه مردم ایران؛ تهران: چشمه، ۱۳۷۸ ش.